

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد
۱۰ نومبر ۲۰۱۸

دورنمای کنفرانس ستهلم!

پیرامون «یک آلترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است!»

بحث اتحاد بین سازمان‌ها و جریان‌های خارج از کشور موضوع تازه‌ای نیست و عمر چند ساله دارد. ضرورت‌های مبارزاتی و به ویژه نیازمندی‌های اقشار متفاوت و ستمدیده جامعه، جریان‌های را وامی‌دارد تا چاره‌ای اندیشند و راه و منشی، غیر از خواسته‌ها و منفعت‌های گروهی - سازمانی شان انتخاب نمایند. بی دلیل نیست که جنبش‌های اعتراضی و آن‌هم در دوره‌های متفاوت، با اعمال، با مقوله و با مقولاتی همچون اتحاد این گروه و آن سازمان و حزب رودررو می‌شوند. بدگمانی نیست که اتحاد و یکی شدن، مسأله‌ای درست و بجاست و اما و در کنار آن، لازم و ضروری‌ست تا به این پرسش‌های مهم و کلیدی پاسخ داده شود که مقوله اتحاد، در کدامین بستر به بار خواهد نشست و در پرتو کدامین رد و نقد، بار حقیقی و پُرباری به خود خواهد گرفت. بی تردید نپرداختن و یا بی توجهی به این نوع مقوله‌های با اهمیت، هرگونه تلاشی - و آنهم به هر اندازه که خیرخواهانه باشد -، بیهوده و هم‌معنی با یأس و ناامیدی و خلاصه در حوزه بازارگرمی‌های سیاسی به حساب خواهد آمد.

تابه حال "سازمان"‌ها و "احزاب" خارج از کشوری در این عرصه اگر نگوئیم گام‌هایی جدی، ولی می‌توان گفت که تلاش‌های زیادی نموده‌اند تا مسأله اتحاد بین جریان‌های سیاسی و کمونیستی را زنده نگه دارند؛ مسأله‌ای که - علی‌رغم تقلای چند -، حاصلی نداشت و مهم‌تر این که هیچ یک از عناصر و نیروهای درگیر با اتحاد، حاضر نبوده و یا نیستند، بار و مسؤولیت نافرجامی‌های سیاسی گذشته خود را تقبل نمایند و با صراحت و با صداقت کمونیستی به بیرون اعلام کنند.

در هر صورت و با علم به چنین نافرجامی‌هایی بد نیست تا به طور مختصر، به کنفرانس ستهلم پرداخته شود و پی بُرد که این کنفرانس و بنابه ادعاهای شش "سازمان" و "حزب"، بنیاداً چه تفاوت‌های واضحی با دیگر اتحادها و کنفرانس‌ها دارد.

متأسفانه بیانیۀ کنفرانس ستهلم و میزگردها و سخنرانی‌های عناصر شش "سازمان" و "حزب"، حامل خبر خوش به منظور انجام کار تازه‌تر و همچنین نقش‌آفرینی در برابر رژیم‌ها و خشن جمهوری اسلامی نیست. چرا که فاقد برنامه عمل و دخالتگری - شش "سازمان" و "حزب" - در درون و در هنگام جنبش‌های اعتراضی علیه سرمایه

است. همسویی‌ها بر سر تعریف سوسیالیسم و کمونیسم، گنگ و کم سو است و متعاقباً، میزان مخالفت‌ها و ارزیابی‌های سیاسی نسبت به ماهیت نظام وابسته به امپریالیسم رژیم جمهوری اسلامی و نقش و کارکرد سرمایه در ایران، بیش از توافقات نظری - فکری است. برآستی فاصله‌ها بسیار زیاد است و جای خالی راه‌های برون رفت از وضعیت فعلی را می‌شود با عربانی تمام در بیانی‌شان دید. ردیف نمودن سیزده مورد از خواسته‌های کارگران، زحمت‌کشان، کودکان و به ویژه دنیای دلبخواه قربانیان نظام امپریالیستی، نه موضوعات و موارد تازه ای است و نه پاس‌خگوی شرایط کنونی و در هم ریخته جامعه‌مان می‌باشد. نظام نزدیک به چهار دهه است که در برابر مردم، با توانائی تمام و از راه‌های مشخص سرکوب کننده استفاده می‌کند و بی‌تردید سازمان‌ها و احزاب مدافع مردم هم، ملزم به حضور و ملزم به انتخاب راه ختنی کننده و مقابله ای در برابر تعرضات ارگان‌های حافظ بقای امپریالیستی اند. دریغا کمبودهای عربان و پُرشش هائی که شش "سازمان" و "حزب"، آگاهانه از پاس‌خ دادن بدانه‌ها طفره رفته اند و پیداست که کار و بارشان، شلوغ کاری‌های سیاسی و آنهم به دور از جامعه طبقاتی است. پس و به دلیل چنین کاستی‌های روشن و مبرهنی، می‌توان فهمید که "سازمانها" و "احزاب" و مدافعان کنفرانس ستهلم، قصد و مرادشان، فائق آمدن بر معضلات و مشکلات طبقه کارگر و دیگر زحمت‌کشان و به دنباله انتخاب سیاست تازه تر و نوین تر در مقابل ارگان‌های مسلح و سرکوب‌گر نظام نیست.

به عبارت ساده تر باید گفت بیانی‌ کنفرانس، چیز تازه ای به بیرون ارائه نمی‌دهد. گویش‌ها و لهجه‌ها، همان گویش‌ها و لهجه‌های قدیمی و تکراری چندین دهه پیرامون اتحاد و اوضاع جامعه و موقعیت سرمایه در ایران است. در محدوده نوشتاری تفاوت ماهوی با بیانی‌ها و توافقات گذشته دیگر جریانات و تجمعات ندارد. نظام بناحق است و طبقه کارگر و دیگر زحمت‌کشان بحق و همچنین رژیم در مسیر سراسیابی قرار دارد و، مکفی و در خدمت به برقراری جامعه سوسیالیستی نیست. به این علت که از دیرباز گفته شده است یگانه آلترناتیو سرمایه، سوسیالیسم و کمونیسم است و همچنین چهل سال آژگار است که جامعه روشنفکری بیرون با این‌دست واژه‌ها، کلمات و جمع شدن‌های بی محتوا آشناست. ناگفته‌ها و ناروشنی‌ها، نه در توضیح چندین باره ماهیت و اعمال جنایتکارانه سرمایه و سزاواری طبقه کارگر در برابر نظام منفعت طلب و پوسیده، بلکه در دخالتگری و در ارائه راه‌های حل عملی و دگرگون کننده در برابر رژیم وابسته و سراپا مسلحی همچون رژیم جمهوری اسلامی است. علل نه در نارسائی و یا در ناآمدگی مبارزاتی و مخالفت‌های عملی توده‌های ستم‌دیده علیه طبقه حاکمه و زورگو، بلکه در خمودگی و در رکودی سازمان‌ها و جریانات متشکله ای همچون شش "سازمان" و "حزب" در کنفرانس ستهلم است.

در حقیقت مردم از همان آغاز و خلاف شش "حزب" و "سازمان"، کمترین توهمی نسبت به درندگی نظام نداشته اند و از همان آغاز - و آنهم - به انحای گوناگون در مقابل استثمارگران و سودجویان به صف شده اند و ارگان‌های حافظ بقای آنان را به مصاف طلبیده اند. برآستی مردم - و من حیث المجموع - دچار توهامات جریاناتی همچون اقلیت مبنی بر این که نظام جمهوری اسلامی "تثبیت" نشده است، نبودند. کج فهمی از ماهیت و جایگاه طبقه حاکمه بعد از بر کناری رژیم شاهنشاهی، مختص و مربوط به جریاناتی همچون اقلیت و راه کارگر است و بر مبنای چنین حقایقی، صحیح نیست تا از ناآمدگی مردم آنزمان و از آمادگی کنونی شان حرف زد. به طور عموم این مردم نبوده اند که نسبت به ماهیت و تحرکات ضد انقلابی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی توهم داشتند، بلکه درک نادرست جریاناتی همچون اقلیت و راه کارگر از ماهیت نظام امپریالیستی بود که عمر سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را به درازا کشاند و جنبش‌های اعتراضی را در تحقق مطالبات بحق‌شان باز داشت.

انصافاً بر عهده برگزارکنندگان کنفرانس ستهلم است تا تفاوت دو شرایط کاملاً متضاد مبارزاتی طبقه کارگر و دیگر توده های ستم دیده را با موقعیت کنونی، که به ورد زبان عناصر و نیروهای متشکله آن تبدیل شده است، توضیح دهند؟ لازم و ضروریست و می باید به اثبات برسانند که در آن زمان بسترهای اصلی تغییر نظام در درون آماده نبوده و یا این که جایگزینی حکومت کارگری و توده ئی و به دنباله آلترناتیو سوسیالیستی در دستور کار اپوزیسیون آن زمان و از جمله شش "سازمان و "حزب" قرار نداشته است؟ و ...

در واقع نقد عمومی و به ویژه نقد "سازمان"ی - "حزب"ی ندارند و ایرادات اساسی خودی را همچنان در پس پرده نگه داشته اند و با سیاست های انحرافی و با بی عملی مزمن شان تصفیه حساب نکرده اند. شوربختانه صراحت در گفتار ندارند و به روز حرف می زنند و حافظه مردمی را به بازی می گیرند. به عنوان نمونه در «بیانیه کنفرانس ستهلم» آمده است: "در شرایطی که سرنگونی خواهی به بستر اصلی سیاست ایران تبدیل شده است، اساسی ترین سؤال چگونگی تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی و تعیین تکلیف مسئله قدرت سیاسی است". و در ادامه می خوانیم "... ما وارد دورانی تعیین کننده شده ایم که سرنوشت نسل های متمادی را رقم می زند".

گوئی اینروزها، سرنگونی خواهی مردم به بستر اصلی سیاست ایران تبدیل شده است؛ گوئی قصد و مقصود مردم در دهه های گذشته، تعیین و تکلیف با نظام و تسخیر قدرت سیاسی نبوده است؛ گوئی که این اولین بار است جنبش های اعتراضی وارد پروسه سرنوشت ساز شده اند و در گذشته جامعه با این نوع رخدادها تعیین کننده رودررو نبوده است. یا این که گوئی جریانهای هم چون اقلیت و راه کارگر فراموش کرده اند که چگونه جنبش های اعتراضی کارگری، توده ئی و دانشجویی را در دوره های متفاوت به عرش اعلاء بردند و به دنباله "حکا" و دیگر "احزاب" نبوده اند که از پیشرفت مبارزات طبقه کارگر و دیگر توده های محروم، پیرامون دوران سرنوشت ساز و تعیین کننده، هزاران صفحه کاغذ سیاه کرده اند. لازم است تا برای فهم بهتر این موضوعات، نگاهی دوباره به نوشتجات گذشته تان بیندازید؛ به جنبش مسلحانه کُردستان و ترکمن صحرا و به دیگر جنبش های اعتراضی دهه هفتاد، هشتاد و مهمتر از آنها یکبار دیگر فضای سیاسی عناصر و تجمعات خارج از کشور و آن هم در هنگامه آتش زدن پمپ بنزین ها توسط مردم را مرور کنید، آنوقت پی خواهید بُرد که - از منظر شما - دوران سرنوشت ساز و تعیین و تکلیف جامعه با رژیم جمهوری اسلامی، مختص به وقایع دی ماه [جدی] - نبوده و - نیست. بنابه ارزیابی ها و جمع بندی های سیاسی برجای ماندگان، جامعه چندین مرتبه با چنین دورانی رودررو شده است؛ نیز پی خواهید بُرد که از آغاز کسب قدرت سیاسی از زمره ملزومات اولیه کار و بار تان را تشکیل می داد؛ پی خواهید بُرد که همواره و همواره از پیشروی و از آمادگی مردم در پس زدن رژیم حرف زدید و نوشتید و بارها و بارها، وقت و بی وقت و در کُوران اعتراضات کارگری، توده ئی و دانشجویی بر این نکته تأکید داشته اید که - کار تمام است و - رژیم در سراسیمه سقوط قرار گرفته است!!

بنابه چنین ادله های روشنی و بنابه عدم استواری در نظر و بنابه عدم قبول نافرجامی های کارتان است که نمی توان اتحادتان را جدی گرفت و دورنمای روشنی برای آن قائل شد. پُر واضح است که طبقه کارگر و دیگر زحمت کشان به همراه اپوزیسیون آن زمان، با سرمداران رژیم جمهوری اسلامی تعیین تکلیف کرده بودند و در این میان، کمترین توهم نظری - عملی از جانب میلیون ها توده دربند، نسبت به ماهیت حکومت و مهمتر از آن آمادگی آنان برای عقب راندن نهائی نظام جمهوری اسلامی از اریکه قدرت نبوده است. به عبارت روشن تر مسئله کسب قدرت سیاسی از ابتداء در دستور کار جنبش های اعتراضی بوده است و چنانچه طبقه کارگر همگام با دیگر زحمت کشان از انجام آن باز مانده اند، دلیل آن به مواردی همچون در فقدان و به ندانم کاری ها و به بی عملی "سازمان" ها و "احزاب"ی همچون برگزارکنندگان کنفرانس ستهلم بر می گردد؛ علت اصلی در ناروشنی بس عظیم سیاست های عملی شش جریان - و

آن‌هم - در انجام وظایف و در چیدمان سیاسی‌شان بر می‌گردد. مگر فقط و فقط اینروزها "آلترناتیو سوسیالیستی ممکن، ضروری و میرم است" هویت خود را در درون باز یافت و دیروز جامعه با چنین متن و موقعیتی آشنا و یا روبه رو نبوده است؟ در هر صورت باید تفاوت بنیادی ناممکن‌های دیروزی و ممکن‌های امروزی را و آن‌هم بدون کمترین ملاحظه کاری‌های "سازمان"ی - "حزب"ی روشن سازید و قبل از برداشتن هر قدم جدی، علل به پیش نرفتن اتحادهای گذشته را با شفافیت تمام اعلام کنید و مانع اغتشاشات نظری بیش از پیش شوید.

در ادامه سؤال از راه کارگر و اقلیت آن است که، تکلیف بیست و سه جریان که قرار بود - همه با هم - جامعه را تکان دهند، چه شده است؟ سؤال این است چه بر سر «شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست» و نظایر آن‌ها آمده است؟ در کنار این‌ها، مگر این جریانات بارها و بارها از جانب "حکا" و "حکا - حکمتیست"، به عنوان چپ "سنتی" که کمترین تعلقی به طبقه کارگر و پیشرفت جامعه ندارند، مورد ملامت سیاسی قرار نگرفته اند؟ مگر از جانب "حکا - حکمتیست"، "حکا" به عنوان حزبی که سمت و سو و نگاهش به افکار ناسیونالیست‌هاست و کمترین تعلق و قرابتی با آرمان طبقه کارگر ندارد، مورد سرزنش و انتقاد واقع نشده است!! پرسش این است که دلیل همسویی‌های کنونی‌شان با جریانات چپ "سنتی"، "عقب مانده و عصر حجر" و یا با "سازمان"ها و "احزاب" پوپولیستی و ناسیونالیستی در چیست؟ برابری تفاوت‌ها و نزدیکی‌ها در کجاست؟ بالاخره معلوم نیست که کدام "حزب" و یا "سازمان"، استحاله فکری پیدا کرده و یا کدام "حزب" و "سازمان"، به سمت چپ "مدرن" و "نو" روی آورده است؟!

انصافاً جایگاه و درک سیاسی‌شان "سازمان" و "حزب"، پیرامون اتحاد بین کمونیست‌ها انحرافی، لرزان، شکننده و ناستوار است. تعیین تکلیف بنیادی با نظرات و با نگرش‌شان نسبت به ده‌ها مقوله جامعه و همچنین چگونگی پیشرفت بهتر جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ئی نکرده اند و از فرط بی‌توجهی مردم نسبت به خود، و از بی‌عملی مزمن‌شان، به استرس سیاسی مبتلا شده اند و بدون برخورد و دقت لازمه با گذشته‌شان - نه هیاو بلکه -، گرد و خاک به پا می‌کنند. نقد ندارند، پس نمی‌توانند برنامه عمل ارائه دهند؛ سازمان‌ها و احزاب لازمه برای عمل نیستند، به این علت که فکر و ذکرشان، بازارگرایی‌های سیاسی‌ست. باور کنید "آیه یأس" خواندن نیست و خواهید دید که این اتحاد به کارشان نخواهد آمد و تکلیف و سرانجام آن، همان تکلیف و سرانجام دیگر اتحادهای بی محتوایست. پایدار نخواهد ماند به این علت که در بستر مبارزه طبقاتی و ایدئولوژیک شکل نگرفته است. بنا و دیوارهای آن با ریش سفیدی و آشتی بر سر چند واژه سیاسی پی ریخته شده است و در آینده نزدیک و آن‌هم بی‌صدا، فرو خواهد ریخت.

روشن است که شروط و الزامات اولیه اتحاد از جانب برگزارکنندگان کنفرانس ستکهلم رعایت نشده است و بنابراین گوش شنوا و یا توجه آنچنانی نسبت به گفته‌ها و نوشته‌های‌شان نخواهد شد. باورهای سیاسی‌شان را بر روی کاغذ ردیف نموده اند و کمترین ردپا و یا نشانی، از حضور در میان جنبش‌های اعتراضی، از عکس العمل و از انجام پراتیک در مقابل نهادها و ارگان‌های حافظ بقای امپریالیستی نیست. به تجربه دریافته شده است که دفع نیرو و پس کشیدن جریانات خارج از کشوری، به مراتب بیش از جذب نیرو و پیشروی‌های‌شان است.

باری، برای پایان بخشیدن به دوران سرنوشت‌ساز و تعیین کننده، نیرو، سازمان و حزب با برنامه و عمل می‌خواهد. مسلم است که برای ورود به چنین امر با اهمیتی، آمادگی لازمه نیاز است و متأسفانه هیچ یک از شش "سازمان" و "حزب" متشکله در کنفرانس ستکهلم، در چنین حال و هوایی نیستند. چرا که نیرو در خارج از کشور لنگر انداخته است؛ کنفرانس در بیرون سازمان داده شده است؛ خطابه‌ها و بیانیه‌ها به دور از جامعه طبقاتی منتشر - شده و - می‌شود؛ اعضاء و کل سازمان و حزب هزاران کیلومتر با جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ئی فاصله دارد و پس بدین‌طریق نمی‌توان در تقابل با آلترناتیوهای سرمایه، پرچم "آلترناتیو سوسیالیستی" را در درون جامعه خفقان زده ایران

علم نمود. پیشاپیش باید گفت که ناممکن و آب در هاون کوبیدن است. به این دلیل که، این اتحاد فرم دیگری از اتحادهای قدیمی است؛ یعنی از همان نوع و از همان جنس است، فقط کمی در شکل و زمان متفاوت است.

بنابراین لازم است تا به گردانندگان کنفرانس ستهلم اعلام نمود، بیش از این نسخه ناعلاجی دردهای سیاسی جامعه را نه پیچید و قبل از انجام هر کار جدی و آلترناتیو سازی های سوسیالیستی در برابر سرمایه داران، خودزنی "سازمانی - حزبی" و خانه تکانی بنیادی را پیشه خود سازید. متوهم نباشید و خیالات خودی را به جای پاسخگوئی به نیازمندی های جامعه قالب نکنید. اگر قصد پیشروی یکقدم به جلو جنبش های کارگری و توده ئی را ندارید، انصافاً مروج توهم پراکنی و ارائه ارزیابی های نادرست از موقعیت مبارزاتی در درون نباشید. با خود تعیین تکلیف کنید، به همان دلیل که کارگران و سایر زحمت کشان از همان آغاز بر سرگماری سردمداران رژیم جمهوری اسلامی با آنان تعیین تکلیف کرده اند.

به هر حال توقع و انتظار آن است که خلاف بی ثمری اتحادهای تاکتونی، در آینده متد کاری درستی را از خود برجای بگذارید و علل عدم پیشرفت ها و یا نافرجامی کارهایتان را به بیرون اعلام کنید و به مانند دیگر اتحادها نگذارید تا پرچم آن آویزان و بدون صاحب بماند.

۹ نومبر ۲۰۱۸

۱۸ آبان [غروب] ۱۳۹۷

لینک بیانیه

http://www.azadi-b.com/J/2018/09/post_479.html